

تاجتھا

پژوہش نامی فقہی

دوفصلنامہ علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

بازخوانی فقہی قہر یا ہجران^۱

قدیر علی شمس^۲، رضا جعفری^۳

چکیده

«ہجران» یا «قہر» از برادران دینی، از موضوعاتی است کہ در احادیث رسیدہ از رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمہ معصومین علیہم السلام مورد نہی قرار گرفتہ و بہ پیامدہای سنگین آن نیز اشارہ شدہ است. این موضوع ہرچند در کتب اخلاقی مورد توجہ قرار گرفتہ است؛ اما تاکنون از زاویہ حکم فقہی بررسی نشدہ است. این پژوهش بہ روش اسنادی و با تحلیل و توصیف گزارہہای روایی، درصدد تبیین موضوع «ہجران» با رویکرد فقہی است. یافتہہای پژوهش نشان می‌دہد احادیث مستفیضی در موضوع «ہجران» در منابع شیعی و اہل سنت با مضامین مختلف گزارش شدہ است؛ اما رویکرد و رویہ معمول نسبت بہ این دستہ از روایات تاکنون رویکرد اخلاقی بودہ است. مقصود از

تاجتھا
پژوہش نامی فقہی

بازخوانی فقہی قہر یا ہجران

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۹/۶/۱۹
۲. مدرس خارج فقہ و اصول حوزه علمیہ قم و عضو ہیأت تحریریہ مجلہ «پژوہش‌های فقہی تا اجتہاد». yaghadir@yahoo.com
۳. دانش پژوه خارج فقہ و اصول مدرسہ عالی دارالہدی قم و سطح سہ اخلاق و تربیت. (نویسنده مسئول) rezajafari128@gmail.com

«هجران»، قطع رابطه و مفارقت است و حرمت آن فی الجمله از روایات برداشت می‌شود. این حرمت به بیش از سه روز اختصاص دارد و در کمتر از آن، کراهت هم ثابت نیست. حرمت هجران علاوه بر ظالم، مظلوم را نیز شامل است. این حکم اختصاص به شیعه دوازده امامی دارد و عادل یا فاسق بودن او در حکم بی‌تأثیر است.

واژگان کلیدی: هجران، قهر، هجران المؤمن، احادیث هجران.

مقدمه

انسان مخاطب معارف الهی، به سبب ویژگی‌های فطری مانند حب ذات و حضور در زندگی اجتماعی، می‌تواند منشأ بروز رفتارهایی شود که در هندسه معرفتی دین پسندیده نیست. تعارض با دیگران که گاه منجر به «قهر» با آنان می‌شود، از جمله رفتارهایی است که در صورت نداشتن پشتوانه منطقی، در زندگی مؤمنانه جایگاهی ندارد.

«قهر» و «هجران» از عناوین اخلاقی‌ای^۱ به شمار می‌روند که در احادیث رسیده از رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن نهی و عواقب بدی برای آن ترسیم شده است و علی‌رغم درگیر بودن افراد با آن، حکم فقهی آن روشن نیست؛ چه آنکه فقها تاکنون به صورت مستقل به بررسی فقهی آن نپرداخته‌اند.

در منابع روایی شیعی و اهل سنت و بیشتر در بخش اخلاق و آداب، روایات متعددی در موضوع «هجران» گزارش شده است. شیخ کلینی برخی از این روایات را در ضمن بابی به نام «باب الهجرة» آورده است و شارحان اصول کافی از جمله فیض کاشانی، ملاصالح مازندرانی و علامه مجلسی برای برخی از این روایات، توضیحاتی بیان کرده‌اند.^۲ شیخ صدوق نیز برخی از این روایات را آورده است.^۳ هم‌چنین طبرسی و عاملی برخی از این روایات را منعکس کرده‌اند.^۴

ما هجرنا
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱. مقصود از عناوین اخلاقی آن دسته عناوینی است که در علم اخلاق مورد توجه علمای اخلاق بوده و درباره آن صحبت شده است، هرچند دارای احکام فقهی الزامی هستند؛ مانند غیبت و کذب.
۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴؛ فیض، الوافی، ج ۵، ص ۹۱۹؛ مازندرانی، شرح الکافی، ج ۹، ص ۳۸۸؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۵۹.
۳. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۳.
۴. طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۲۰۹؛ عاملی، أربعون حدیثاً فی مکارم الأخلاق، ص ۷۱.

از دیگر دانشمندانی که در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به حر عاملی، علامه مجلسی و محقق مامقانی اشاره نمود. شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی در ابواب «احکام العشرة»، بابی را به این روایات اختصاص داده‌اند و محقق مامقانی برخی از این روایات را آورده است.^۱ در این میان، تنها کسی که به عنوان بحثی فقهی، بابی را به این موضوع اختصاص داده است، شیخ هادی نجفی است که به مناسبت بحث «هُجر المومن»، هجران مؤمن را نیز مطرح کرده است و فقط به بیان روایات و حکم اجمالی آن پرداخته است.^۲ مروری بر آثار علما نشان می‌دهد رویکرد ایشان به این روایات بیشتر صبغه اخلاقی دارد. از همین رو در آثار فقهی آنان بابی به این موضوع اختصاص نیافته است و تنها برخی از فقها به صورت ضمنی و مختصر در موضوع زن ناشزه به این مطلب پرداخته‌اند.^۳

نکته‌ای که ضرورت پژوهش در این موضوع را دوچندان می‌کند آن است که با وجود کاربردی بودن این مسأله در حل معضلات اجتماعی و خانوادگی و درگیر بودن قشر زیادی از جامعه به اختلاف‌های سطحی یا عمیق و در پی آن، به وجود آمدن هجران و قهر با یکدیگر، تاکنون تحلیل جامع فقهی در این موضوع صورت نگرفته است و آن گونه که باید نگاه همه‌جانبه‌ای به آن نشده است. نهایت تلاشی که در راستای تبیین این موضوع انجام شده است اینکه شارحان و مفسران حدیث، بین چند کلمه تا چند سطر بر روایات این موضوع شرح نوشته‌اند؛ اما به حوزه معنایی و کاربرد و گستره و حکم قابل استفاده از آن‌ها کمتر توجه کرده‌اند. این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی ادله، به خصوص احادیث حوزه «هجران»، به تبیین آن‌ها از نگاه فقهی بپردازد و نکات در این موضوع را بکاود و نکات نهفته در آن را با نگاهی فقهی تبیین نماید.

مفهوم‌شناسی «هجران»

معنای لغوی این واژه در کتب لغت، چنین ذکر شده است: «هجران»، مصدر ماده «هجر»

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۸۴؛ مامقانی، مرآة الکمال، ج ۲، ص ۵۱۳.

۲. نجفی، الآراء الفقهية، ج ۳، ص ۲۱۳.

۳. طوسی، المسووط فی الفقه الامامیة، ج ۴، ص ۳۳۸؛ طرابلسی، المهذب، ج ۲، ص ۲۳۱ و ص ۲۶۴. علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۳، ص ۵۹۷؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۳۵۶.

- به فتح هاء- است، به معنای ترک آنچه ملزم به تعهدش هستی^۱ و ضد وصل (قطع ارتباط)^۲، رها کردن و روی گرداندن^۳ است. راغب اصفهانی آن را به معنای مفارقت انسان از دیگران دانسته و سه مصداق برای مفارقت - مفارقت با بدن، زبان و قلب - بازگو کرده است.^۴ معادل فارسی این واژه، «قهر» است که به معنای خدشه دار شدن پیوند دوستی دو نفر که موجب ترک گفتگو می شود، است (مقابل آشتی).^۵

برخی از فقها مفهوم هجران را ترک «تزاور» و «رفت و آمد» دانسته اند؛ اما به خاطر برخی ملاحظات^۶ هجران در روایات را به معنای هجران همراه با بغض، حقد و کینه دانسته اند.^۷ اما بر ایند عبارات اهل لغت در تبیین معنای این واژه آن است که هجران، تنها ترک رفت و آمد نیست، بلکه به معنای دوری گزیدن، طرد کردن و التزام به قطع ارتباط است.^۸ این پژوهش نیز همین معنا را برگزیده است؛ چه آنکه بررسی روایات مرتبط با معنای ذکر شده، مشکلی را در فهم و استنباط از روایات به وجود نمی آورد تا بخواهیم معنای دیگری را برای آن شناسایی کنیم.

دیدگاه فقها

علمای شیعه این موضوع را در آثار خود از نظر دور نداشته اند و از برخی تعابیرشان - که بیشتر در مسأله هجران زن ناشزه مطرح شده - فهمیده می شود که به حرمت هجران معتقدند. شیخ صدوق، بی آنکه قرینه ای بر حمل نهی بر کراهت در کلامش یافت شود

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۸۷؛ صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۳، ص ۳۷۲.
۲. ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۴۶۸؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۸۵۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۳۴؛ مطرزی، المغرب، ج ۲، ص ۳۷۸؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۴۵.
۳. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۹۵۰.
۴. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۳۳.
۵. عمید، فرهنگ لغت عمید، ص ۸۲۳.
۶. اولاً: رفت و آمد با تمام مؤمنان امکان پذیر نیست و ثانیاً: سیره صلحا و انبیا بر خلاف آن بوده است.
۷. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۳۴۵.
۸. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

اقدام به گزارش حدیث مناهی نموده است.^۱ هر چند به صورت قطعی نمی‌توان پذیرش حرمت را به ایشان نسبت داد؛ ولی می‌توان ادعا کرد که از ذکر روایتی با ظاهر حرمت، فهمیده می‌شود که ایشان نیز قائل به حرمت هجران است. شیخ طوسی^۲ و ابن براج^۳ در اینکه مراد از «هجران» در آیه^۴ چیست، به این نکته توجه داده‌اند که اگر هجران در آیه به معنای ترک کلام هم باشد - که ظاهراً مورد قبول ایشان نیست - نباید بیش از سه روز شود. ظاهر عبارت ابن براج آن است که به حرمت هجران بیش از سه روز معتقد است.^۵ این مطلب که در هجران کلامی با زن ناشزه، زمان آن نباید بیش از سه روز به طول بینجامد، در عبارات علامه و شهید ثانی نیز آمده است.^۶ عبارات فقهای متأخر نیز از حکم حرمت تهی نیست؛ چنان‌که در عبارت شیخ حرّ عاملی و محقق خویی حرمت هجران بیان شده است.^۷ در مجموع، در برخی از عبارات فقها، فتوای به حرمت هجران وجود دارد؛ ولی عبارات بعضی از آنان در قبول یا عدم قبول صراحت ندارد.

دلیل حرمت هجران

عمده دلیل در اثبات حرمت هجران، روایات این باب است؛ زیرا در قرآن آیه‌ای که بر حرمت هجران دلالت کند، وجود ندارد. آیه شریفه «وَاللّٰتِي تَخٰفُوْنَ نُشُوْرَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَ اٰهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَضٰجِعِ»^۸ تنها آیه‌ای است که علما نیز ذیل آن اشاراتی به حکم هجران داشته‌اند و به تعبیر محقق حلی و فخر المحققین و دیگر فقها مقصود از هجران در آیه شریفه - با توجه به نص صریح و اجماع - هجران در مضجع است، نه مطلق هجران.^۹

ما هجران
پوشش‌های فقهی

پوشش‌های فقهی
در خواتین
قصر یا هجران

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰.
۲. طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۴، ص ۳۳۸.
۳. طرابلسی، المهذب، ج ۲، ص ۲۳۱ و ص ۲۶۴.
۴. سوره نساء، آیه ۳۴. «و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید».
۵. این مطلب از شافعی نیز نقل شده است. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۷۲).
۶. علامه، تحریر الأحکام الشرعیه، ج ۳، ص ۵۹۷؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۳۵۶.
۷. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۰، باب تحریم هجر المؤمن؛ خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۱۵.
۸. سوره مزمل، آیه ۱۰.
۹. فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، ص ۲۵۶؛ محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۸۲.

چنان‌که در مسأله هجران، اجماعی برقرار نیست و عقل نیز گرچه هجران بدون دلیل را ناپسند می‌داند؛ اما اینکه قبح آن را مانند ظلم بدانند، روشن نیست و به فرض، حکم عقل به قبح روشن باشد، در اثبات حکم شرعی به استناد حکم عقل، مبناء اشکال وجود دارد. ممکن است مسکوت ماندن حرمت در کتب فقهی باعث شود راه برای استناد به ضابطه «لو کان لبان»^۱ بر نفی حرمت هجران مهیا گردد؛ بدین بیان که: اگر هجران، امر حرامی بود، باید روشن و واضح می‌شد، در حالی که چنین نیست، بلکه سیره نیز بر خلاف آن است. اما این استدلال نادرست است؛ زیرا سیره متشرعه بر جواز هجران بیش از سه روز محرز نیست و شفاف نبودن فتوای فقها را نمی‌توان نشان از جواز آن دانست؛ چرا که این امر می‌تواند به سبب مطرح نشدن این مسأله در کتب فقهی باشد. علاوه بر اینکه چون میزان ابتلای مردم به مسأله هجران، مانند مسائلی مانند نماز و روزه نبوده است، ممکن است به مرور زمان، حکم حرمت خفا پیدا کرده باشد. بنابر این به خاطر عدم تعرّض برخی فقها نمی‌توان از روایاتی که ظهور برخی از آن‌ها در حرمت صریح است، دست برداشت. لذا بحث در بررسی ادله حرمت هجران، در روایات متمرکز می‌شود.

روایات هجران

ما هجران
پژوهش‌های فقهی

روایاتی که در موضوع هجران گزارش شده است، هم در منابع روایی شیعه و هم در منابع روایی اهل سنت قابل مشاهده و دسترسی است. البته گاهی به صورت کوتاه و بدون قید و توضیح و افزوده‌ای، روایت شده است؛ هم چون «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ»^۲ که شیخ کلینی^۳ آن را از امام صادق^{علیه السلام} گزارش کرده است و همین روایت در منابع اهل سنت^۴ با اختلاف اندکی^۴ گزارش شده است. گاهی نیز همین مضمون با عبارت یا عبارات متفاوت و نیز با افزوده‌ها و توضیحاتی همراه شده است.

سال چهارم شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱. خوبی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۹، ص ۲۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴. با این سند: علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله.

۳. احمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۴۹۱؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۴.

۴. «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ ثَلَاثٍ».

روایت طبق اصطلاح دانش رجال، حدیث «حسن» شمرده شده است. علامه مجلسی این روایت را حسن و بلکه همانند صحیح دانسته است.^۱ بخشی از سند این روایت تا ابن ابی عمیر به دو طریق آمده است که در یکی از آن‌ها علی بن ابراهیم از پدرش و در دیگری محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان روایت را گزارش می‌کند. سند اول این روایت - اگر وثاقت ابراهیم بن هاشم مورد قبول واقع شود - صحیح است. محقق خویی برای وثاقت ابراهیم ادله‌ای ذکر کرده است؛ از جمله کثرت روایت فرزندش از او، نخستین ناشر احادیث کوفیان در قم و ادعای اتفاق علما بر وثاقت او از سوی سید بن طاوس.^۲

در سند دیگر محمد بن اسماعیل، مردد بین برمکی^۳ و بندقی نیشابوری است. برخی محمد بن اسماعیل را بندقی نیشابوری می‌دانند و او را نیز با قرآنی موثق می‌شمارند^۴ و برخی دیگر وثاقت او را محرز نمی‌دانند.^۵ در روایاتی که همانند این روایت، سند جایگزین صحیحی وجود دارد، نیاز به بحث سندی در این باره نیست.

روایت دوم را شیخ صدوق با همین مضمون به اضافه چند قید دیگر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است:

حدثنا محمد بن جعفر البندار، قال حدثنا ابو العباس الحمادي، قال حدثنا محمد بن علي الصايغ، قال حدثنا القعنبی، قال حدثنا ابن ابي ذيب، عن ابن شهاب، عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ: لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ؛ بر مسلمان جایز نیست که قهر او با برادرش بیش از سه شب به طول بینجامد.^۶

روایت به سبب احراز نشدن وثاقت برخی از راویان هم‌چون انس بن مالک و مسلم بن شهاب زهری، ضعیف است.

روایت سوم، مبسوط‌تر است و در آن به عواقب قهر دو برادر دینی اشاره شده است.

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۲. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. عاملی، مشرق الشمسين و إكسیر السعادتین، ص ۷۴.

۴. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۷۷ و ص ۲۵۸.

۵. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۶، ص ۹۸.

۶. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۳. نیز: احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

کلینی از امام صادق علیه السلام گزارش می‌کند:

الحسین بن محمد عن جعفر بن محمد عن القاسم بن الربیع و عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد رفعه قال في وصية المفضل سمعت ابا عبد الله عليه السلام: لا يفترق رجُلان على الهجران إلا استوجب أحدهما البراءة و اللعنة و ربَّما استحقَّ ذلك كِلَاهُمَا. فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ المَظْلُومِ؟ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ وَ لَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنْ كَلَامِهِ. سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَارَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ المَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لِصَاحِبِهِ أَيُّ أَخِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَقْطَعَ الهِجْرَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَكَمَ عَدْلًا يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ؛ وَ نَفَرَا بِقَهْرٍ مِنْهُمَا جَدَا نَمِي شُونَ؛ مَكْرَ إِنَّكَ يَكِي مِنْهُمَا وَ سَزَاوَارَ بَرَاةٍ وَ دَوْرِي مِنْ رَحْمَتِ خَدَا مِي شُود وَ چِه بَسَا هِر دُو سَزَاوَارِ آن شُونَ. مَعْتَبٌ (يَكِي مِنْ بَارَانِ حَضْرَتِ) عَرْضِ كَرْدِ فِدَايَتِ شُوم، اَيْنِ حَالِ ظَالِمِ اسْتِ، چِرَا وَضْعِيَّتِ مَظْلُومِ نِيَزِ چِنِينِ اسْتِ؟ حَضْرَتِ فَرَمُودَنْد: بَرَايِ اَيْنِ كِه مَظْلُومِ بَرَادَرِشِ رَا بَرَايِ اِرْتِبَاطِ فَرَا نَمِي خَوَانْدِ وَ بِهِ خَاطِرِ بَرَادَرِشِ اَزِ سَخْنَشِ كُوتَا هِ نَمِي آيِدِ. اَزِ پَدَرَمِ شَنِيدَمِ كِه فَرَمُودَنْد: هِر گَاهِ دُو نَفَرِ مَنَاذِعِه كَرْدَنْدِ وَ يَكِي مِنْهُمَا اَزِ آن دُو، چِيرِه شُدِ، مَظْلُومِ بَايِدِ بِهِ دِيگَرِي رَجُوعِ كَنْدِ تَا بِهِ اُو بَگُويِدِ بَرَادَرَمِ، مَنِ ظَالِمِ، تَا قَهْرِ بَيْنِ آن هَا پَايَانِ يَابِدِ. هِمَا نَا خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ حَاكِمِ عَادَلِي اسْتِ كِه حَقِ مَظْلُومِ رَا اَزِ ظَالِمِ مِي گيرِدِ.^۱

این روایت دارای دو سند است که یکی از آن‌ها مرفوعه است و دیگری نیز به سبب تضعیف جعفر بن محمد بن مالک^۲ و قاسم بن ربیع^۳، ضعیف است. در روایتی دیگر که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، وظیفه ظالم و مظلوم در قبال هجران گوشزد شده است:

حمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن ابيه، عن محمد بن ابي عمير، عن محمد بن حمران عن ابيه عن ابي جعفر الباقر عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنَيْنِ اهْتَجَرَا فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَ بَرِيَتْ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا حَالُ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ المَظْلُومِ؟ فَقَالَ عليه السلام مَا بَالُ المَظْلُومِ لَا يَصِيرُ

ما هجرنا
پژوهش‌های فقهی

سال چهارم، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴.
۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۲.
۳. واسطی، الرجال لابن الغضائری، ص ۸۶.

إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ: أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَصْطَلِحَا؛ هیچ دو مؤمنی بیش از سه روز با هم قهر نمی‌کنند؛ مگر اینکه من در سومین روز از آن‌ها بی‌زاری می‌جویم. حمران عرض کرد: این نتیجه کار ظالم است، مظلوم چه گناهی کرده است؟ حضرت فرمودند: چرا مظلوم نزد ظالم نمی‌رود و بگوید من ظالمم، تا بین آن‌ها صلح و آشتی به وجود آید.^۱

این روایت صحیحه است و محمد بن حمران در سند، محمد بن حمران نه‌دی است^۲ که از سوی نجاشی، توثیق شده است.^۳

در روایت دیگری - که از سوی اهل فن، تضعیف شده است^۴ - از رسول خدا ﷺ ضمن بازگویی نهی از هجران، خطاب به ابوذر این‌گونه آمده است:

محمد بن الحسن في المجالس و الاخبار باسناده عن ابي ذر عن النبي ﷺ في وصية له قال: يَا أَبَا ذَرٍّ يَاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ. فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَلُ مَعَ الْهِجْرَانِ. يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْهَكَ عَنِ الْهِجْرَانِ فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا تَهْجُرْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَمَلًا. فَمَنْ مَاتَ فِيهَا مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ؛ ای ابوذر پرهیز از قهر با برادرت، که همانا اعمال در زمان قهر پذیرفته نمی‌شود. ای ابوذر تو را منع می‌کنم از قهر و اگر چاره‌ای جز قهر نداری، بیش از سه روز تمام قهر نکن. هر کس در خلال قهر با برادرش بمیرد، آتش جهنم برای او سزاوارتر است.^۵

شیخ کلینی روایتی را از امام صادق ع نقل می‌کند که آن حضرت مضمون آن را از پدرشان و ایشان از رسول خدا ص نقل کرده‌اند که:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن سنان عن ابي سعيد القمطاط عن داود بن كثير قال سمعت ابا عبد الله ع يقول قال ابي ع قال رسول الله ص أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَىٰ كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَىٰ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ؛ هر دو مسلمانی که قهر کنند و قهر آن‌ها سه روز استمرار پیدا کند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام

۱. ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۶، ص ۴۱.
۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۹.
۴. خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۲۲.
۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

بیرون‌اند و بین آنها رابطه دوستی نیست، پس هر کدام از آن دو که در صحبت با دیگری (برای آشتی) پیشی بگیرد، در روز قیامت زودتر وارد بهشت خواهد شد.^۱
در میان روایت، محمد بن سنان تضعیف شده است^۲ و وثاقت داود بن کثیر نیز به جهت تعارض تضعیف نجاشی^۳ و توثیق شیخ^۴ محرز نیست.

در حدیث معروف مناهی - که به سبب عدم وثاقت شعیب بن واقد و حسین بن زید، ضعیف شمرده شده است^۵ - رسول خدا ﷺ درباره هجران و قیود آن فرموده‌اند:

قال ابو جعفر محمد بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي الفقيه نزلي الري مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه و أرضاه، روي عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن الصادق جعفر بن محمد، عن ابيه عن آبائه عن أمير المومنين علي بن ابي طالب عليه السلام ... وَ نَهَى عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا يَهْجُرُ أَخَاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ؛ ایشان از هجران نهی کردند. هر کس چاره‌ای جز قهر نداشته باشد، قهر او با برادرش نباید بیش از سه روز باشد و اگر قهر او با برادرش بیش از این باشد، آتش به او سزاوارتر است.^۶

شیخ طوسی روایت دیگری از رسول خدا ﷺ در این باب آورده است:

اخبرنا ابن مخلد، قال: حدثنا الرزاز، قال: حدثنا العباس بن محمد بن حاتم الدوري، قال: حدثنا يعلى - يعني ابن عبيد -، قال: حدثنا يحيى بن عبيد الله، عن ابيه، عن ابي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ السَّابِقُ يَسْبِقُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ بر مسلمان روا نیست که با برادرش بیش از سه روز قهر کند و کسی که در آشتی با دیگری پیشی بگیرد، زودتر داخل در بهشت خواهد شد.^۷

روایت به سبب وجود عده‌ای از راویان ناشناخته و ضعیف هم چون ابوهریره و يعلى بن عبيد ضعیف است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۵.
۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸؛ کشی، رجال الکشی، ص ۵۴۶.
۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۵۶.
۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۶.
۵. خوبی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۲۸.
۶. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰.
۷. طوسی، الامالی، ص ۳۹۱.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی با همین مضامین از رسول خدا ﷺ نقل شده است.^۱ از جمله این روایات، روایتی است که از ابی هریره نقل شده است:

حدثنا حسين، حدثنا شيبان، عن منصور، عن ابي حازم، عن ابي هريرة، قال: و أحسبه ذكره عن النبي ﷺ: لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ فَمَاتَ، دَخَلَ النَّارَ؛ هَجْرَتِ بِيْشٍ از سه شب نیست و کسی که بیش از سه شب قهر او ادامه یابد و بمیرد، داخل آتش گردد.^۲

روایت دیگری نیز در منابع اهل سنت آمده است که علاوه بر نهی از هجران، حاوی مضامینی است که در روایات دیگر نقل نشده است:

حدثنا روح بن عبادة، قال: حدثنا شعبة، عن يزيد الرشك، قال شعبة: قرأته عليه، قال: سمعت معاذا العدوية، قالت: سمعت هشام بن عامر قال سمعت رسول الله ﷺ يقول لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ مُسْلِمًا فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَإِنْ كَانَ تَصَارَمَا فَوْقَ ثَلَاثِ فَإِنَّهُمَا نَاكِبَانِ عَنِ الْحَقِّ مَا دَامَا عَلَى صُرَامِهِمَا، وَأَوْلُهُمَا فَيُنَّا فَسَبَقَهُ بِالْفِيءِ، كَفَّارَتُهُ فَإِنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ، وَرَدَّ عَلَيْهِ سَلَامَهُ رَدَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، وَرَدَّ عَلَى الْآخِرِ الشَّيْطَانُ، فَإِنْ مَاتَا عَلَى صُرَامِهِمَا لَمْ يَجْتَمِعَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا.^۳

بر اساس این روایت، هیچ مسلمانی اجازه ندارد بیش از سه شب با مسلمان دیگر قهر کند و چنانچه قهر آنان بیش از این زمان به طول بینجامد، تا زمانی که با یکدیگر قهرند، از رحمت خداوند دورند. در این میان، هر کدام که برای آشتی زودتر اقدام کند، پیش قدمی او کفاره کاری است که انجام داده است. پس اگر یکی از آن‌ها به دیگری سلام کند و او جوابش را ندهد و سلام او را قبول نکند، ملائکه جواب سلام او را می‌دهند و شیطان جواب دیگری را می‌دهد و چنانچه هر دوی آن‌ها در خلال قهر بمیرند، هرگز در بهشت با هم جمع نمی‌شوند.

اگرچه برخی از روایاتی که در منابع اهل سنت آمده است به نظر آن‌ها صحیح‌اند؛^۴ اما

۱. احمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۰۵؛ مسلم، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۴؛ بخاری، صحيح البخاري، ج ۱۰، ص ۵۴؛ ابی داود، سنن أبي داود، ج ۴، ص ۲۰۹۴؛ ترمذی، سنن الترمذي، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۵.
۲. احمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۵، ص ۴۵.
۳. همان، ج ۲۶، ص ۱۸۸.
۴. احمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

به نظر ما به سبب وجود افراد ضعیف و مجهول در اسناد آن‌ها، ضعیف محسوب می‌شوند. تحلیل و تبارشناسی این روایات، بر اساس معیارها و نظرات دانشمندان علم حدیث و رجال است و میزان اعتبار آن‌ها بر اساس موازین کارشناسان مذکور سنجیده شده است. نتیجه اینکه روایات یاد شده ترکیبی از روایات صحیح و ضعیف است. این روایات در برخی از فقرات، استفاضه در نقل دارند و در نتیجه به صدور برخی از آن‌ها از معصوم اطمینان حاصل می‌شود. مجموع روایاتی که در آن‌ها مضمون نهی از «هجرا» وجود دارد، بیش از ده روایت است که در برخی از آن‌ها نهی از هجرا به صورت مطلق آمده است و در برخی قیودی بر آن افزوده شده است؛ مانند مسلمان و مؤمن بودن و نیز قید زمان که در بیشتر این روایات وجود دارد. در برخی از این روایات از پیامدهای منفی هجرا و وظایف هر کدام از طرفین در قبال هجرا سخن به میان آمده است.

برداشت حرمت از روایات

متن روایات یاد شده دلالت تام و روشنی بر حرمت هجرا بیش از سه روز دارند. از میان روایات پیشین که حرمت هجرا در آن‌ها بیان شده است، دو روایت صحیح به شمار می‌روند. در صحیح هشام بن حکم تعبیر «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ» آمده است. «لا»ی نفی جنسی که در ابتدای روایت آمده است، تحقق طبیعت هجرا را بعد از سه روز نفی می‌کند. در خطابات شرعی این نفی، نوعی بیان حرمت است.^۱

در صحیح دیگر، عبارت «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اِهْتَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَبَرِئَتْ مِنْهُمَا فِي الثَّلَاثَةِ» آمده است که حضرت از مؤمنانی که هجرا آن‌ها بیش از سه روز ادامه پیدا کند، اعلام برائت می‌کنند. این تعبیر نیز دلالت روشنی بر حرمت هجرا بعد از سه روز دارد؛ چراکه تنها حرام و ترک واجب است که تا این درجه نزد معصوم مورد انزجار و نفرت است و حضرت به خاطر آن از مؤمنان اعلام برائت می‌کند.

هم چنین از تعبیر «لَا يَحِلُّ» که ظاهر آن حرمت است و در روایات دیگر آمده است،

۱. آیات «فَلَا زِفَتْ وَلَا فُسِقَتْ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (سوره بقره، آیه ۱۹۷) و «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (سوره طه، آیه ۹۷) و روایت «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (حرر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۵۷) شواهدی از کاربرد لای نفس جنس در معنای نهی است.

حرمت «هجران» استنباط می‌شود؛ زیرا حلیت و حرمت دو نقطهٔ مقابل هم هستند و نفی حلیت با ثبوت حرمت ملازم است.

تعابیر دیگر مانند «نَهَى عَنِ الْهَجْرَانِ» و «أَنْتَهَاكَ عَنِ الْهَجْرَانِ» که در آن‌ها حضرت از هجران بیش از سه روز نهی کردند، ظهور در حرمت دارند؛ چه آنکه ظاهر اولی منهی بودن، حرمت است.^۱

هم‌چنین از تعبیر «إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ» - با عنایت به اینکه این ترکیب در لزوم تحرز و اجتناب از عمل ظهور دارد، چنان‌که مشابه آن در غیبت و زنا با تعبیر «إِيَّاكَ وَ الزَّانَا»^۲ و «إِيَّاكَ وَ الْغَيْبَةَ»^۳ مشاهده می‌شود؛ با آنکه این دو عمل از محرمانند و حضرت با تعبیر «إِيَّاكَ» از آن‌ها نهی نموده است - حرمت استنباط می‌شود. وعدهٔ گرفتاری در آتش برای هجران بیش از سه روز نیز دلیل دیگری بر حرمت است.

بنابر این از سویی، اکثر روایات در حرمت ظهور دارند و از سوی دیگر، قرینه و معارضی در روایات و ادلهٔ دیگر در برابر این ظهور مشاهده نمی‌شود، تا در مقام جمع، نهی در این روایات، بر کراهت حمل شود. علاوه بر این، نه شهرتی مخالف این مطلب محقق شده است و نه اعراضی از سوی اصحاب نسبت به این روایات احراز شده تا بخواهد مانع از اخذ به ظاهر این روایات باشد.

در نتیجه دو روایت صحیح با دلالت تام بر حرمت هجران بیش از سه روز وجود دارد. علاوه بر اینکه روایات دیگر نیز در دلالت بی‌اشکال بوده و تعداد آن‌ها به قدری است که به وضوح این مطلب را می‌رسانند. وجود این ظهورات به ضمیمهٔ عدم وجود معارض و قرینه بر خلاف، حکم به حرمت هجران بیش از سه روز را مسجّل می‌نماید.

دامنه حرمت هجران

چنان‌که بیان گردید هجران به معنای دوری گزیدن، طرد کردن و التزام به قطع ارتباط است و طبعاً دو طرف دارد، کسی که دوری می‌گزیند و هاجر است و کسی که از او دوری گزیده

۱. آخوند، کفایة الاصول، صص ۱۴۹ و ۱۸۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲.

۳. طوسی، الأمالی، ص ۵۳۷.

می‌شود و مهجور نامیده می‌شود. حرمت هجران در شمول و اختصاص ممکن است با توجه به خصوصیات هاجر و مهجور متفاوت گردد که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود.

۱. حرمت هجران بر مظلوم

اولین مسأله‌ای که در میزان گستره حکم حرمت هجران مطرح می‌شود، این است که در قهر و هجرانی که ظلم یک طرف به دیگری، موجب قهر و هجران بین آن‌ها شده یا در جایی که قهر یک طرفه باشد و دیگری بنای بر قهر و هجران ندارد، آیا حکم حرمت یکسان است یا باید در آن قائل به تفصیل شد؟

مقتضای اطلاق روایات این است که در حرمت هجران، بین ظالم و مظلوم فرقی نیست و همان‌گونه که قهر ظالم حرام است، قهر مظلوم نیز حرام است. علاوه بر اطلاق روایاتی چون «لَا يَحِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ»، در برخی روایات به این مطلب تصریح شده است؛ مانند روایت حمران و وصیت مفضل که حضرت مظلوم را نیز مذمت نمودند و دلیل آن را کوتاهی او در برطرف شدن قهر بیان داشتند. این دو روایت به قرار زیر هستند:

الف. حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن حمران عن ابيه عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انه قال ما من مؤمنين اختلفا فوق ثلاث إلا وبرئت منهما في الثالثة. فقيل له: يا ابن رسول الله هذا حال الظالم فما بال المظلوم؟ فقال عليه السلام ما بال المظلوم لا يصير إلى الظالم فيقول: أنا الظالم حتى يسطلحا!

ب. الحسين بن محمد عن جعفر بن محمد عن القاسم بن الربيع و عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد رفعه قال في وصية المفضل سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لا يفترق رجلان على الهجران إلا استوجب أحدهما البراءة و اللعنة و ربما استحق ذلك كلاهما. فقال له معتب: جعلني الله فداك، هذا الظالم فما بال المظلوم؟ قال لأنه لا يدعو أخاه إلى صلبته و لا يتغامس له عن كلامه. سمعت أبي يقول: إذا تنازع اثنان فعازأ أحدهما الآخر فليزجج المظلوم إلى صاحبه حتى يقول لصاحبه أي أخي أنا الظالم حتى يقطع

الْهَجْرَانِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ.^۱

مطلب قابل توجه دیگر آن است که در رابطه دو طرفه که یکی از آن‌ها قهر کرده، ولی دیگری قهر نکرده است، علی‌القاعده باید بگوییم که قهرکننده مرتکب کار حرام شده و طرف مقابل حرامی مرتکب نشده است و تنها وظیفه او نسبت به شخص قهرکننده این است که اگر شرایط نهی از منکر وجود دارد، او را نهی از منکر کند؛ اما از برخی روایات چنین برداشت می‌شود که وظیفه‌ای بیش از این دارد و باید کاری کند که قهر ادامه پیدا نکند، و اگر لازم باشد در این راستا دروغ بگوید.

ظاهر تعبیر «فَلْيُرْجِعْ» در ذیل وصیت مفضل این است که این کار بر او واجب است. هم‌چنین در روایت حمران تعبیر «يَصْطَلِحَا» به این معناست که این شخص وظیفه دارد به گونه‌ای برخورد کند که طرف مقابل آشتی کند و صرف اینکه بگوید من قهر نیستم، کافی نیست. البته این دو روایت به جهت ضعف سند نمی‌توانند حکمی را بر خلاف قاعده اثبات کنند. آری، در اینکه چنین کاری بهتر است، شکی نیست؛ اما اگر این شخص خودش قهر نباشد و به وظیفه نهی از منکر خود نیز عمل کند، کافی است.

۲. اختصاص حرمت به هجران مؤمن

در غالب روایات یاد شده تعبیری آمده است که شامل غیر مؤمن نمی‌شود و مقصود از مؤمن نیز شیعه دوازده امامی است، در مقابل فرق دیگر شیعه، مخالفان و کفار. بنابر این حرمت هجران اختصاص به هجران مؤمن دارد؛ زیرا در روایات تعبیر «أخ» و «مؤمن» وارد شده است و مؤمن اطلاق ندارد تا شامل غیرشیعیان دوازده امامی شود.^۲ هم‌چنین تعبیر «أخ» به معنای حقیقی آن، نه به معنای رائج امروزی خود، بلکه به معنای برادری دینی و ایمانی است و تنها با اشتراک در دین و مذهب تحقق می‌یابد. بنابر این حکم حرمت هجران تنها نسبت به هجران مؤمنان و شیعیان دوازده امامی است.

از میان روایات یاد شده روایت «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ»، «لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَى

ما هجران

پژوهش‌های فقهی
در باب هجران

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. خوبی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۲۳.

الْهِجْرَانِ» و «أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا» را می‌توان نسبت به این مسأله دارای اطلاق دانست؛ چون عاری از قید یا با قید عام‌تری هم‌چون مسلمان بودن آمده است. لکن این اطلاق با اشکال مواجه است؛ چرا که در برخی از آنها هم‌چون روایت نخست در مقام بیان بودن متکلم از ناحیه موضوع، محرز نیست؛ زیرا در صورتی ادعای اطلاق ممکن است که موضوع در روایت بیان گردد؛ اما آنگاه که موضوع در کلام متکلم نیامده است، نمی‌توان احراز کرد که متکلم از این ناحیه در مقام بیان بوده و به استناد آن، کلام او را حمل بر اطلاق نمود. در دو روایت دیگر که می‌توان متکلم را از ناحیه موضوع در مقام بیان دانست، با وجود روایات متعدد مقید به ایمان، تقیید می‌شوند. در نتیجه با نبود دلیلی بر حرمت هجران غیر شیعیان دوازده امامی، به مقتضای اصل برائت، حرمت منتفی شده و به جواز هجران حکم داده می‌شود.

۳. حرمت هجران مؤمن فاسق

مقتضای اطلاق روایات آن است که در حرمت هجران مؤمن، بین مؤمن عادل و فاسق تفاوتی نیست. ادله‌ای که از هم‌نشینی و ارتباط با فساق و فجّار نهی کرده است،^۱ سبب نمی‌شود که هم‌چون علامه مجلسی بگوئیم هجران نسبت به آنها نیز جایز است؛^۲ چرا که حرمت هجران به این معنا نیست که لازم است با آنها نشست و برخاست و ارتباط داشت، بلکه می‌توان مسیر میانه‌ای را برگزید و نه بر هجران با آنها اصرار داشت و نه با آنان به مجالست و مخالطت اقدام کرد.

تحلیل قید زمان در روایات

مقوله زمان در موضوع حرمت هجران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روایات نیز در مواجهه با این قید متفاوتند که لازم است دلالت آنها را در دخالت قید زمان در حرمت ارزیابی نمود.

۱. ابن بابویه، صفات الشیعة، ص ۶؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۸۵.

۱. اختصاص حرمت به هجران بیش از سه روز

حرمت هجران در غالب روایات همراه با قید زمان است. ظاهر روایاتی که بین سه روز و بیش از آن تفصیل داده‌اند آن است که مطلق هجران حرام نیست، بلکه به هجران بیش از سه روز اختصاص دارد؛ اما از برخی از روایات فهمیده می‌شود که هجران کمتر از سه روز نیز حرام است. روایت وصیت مفضل به صورت مطلق و بدون قید زمانی حرمت هجران را بیان کرده است. در روایت مناهی نیز حضرت فرمودند برای کسی که چاره‌ای جز قهر ندارد، نباید هجران بیش از سه روز شود. از آن فهمیده می‌شود که برای کسی که ناچار به قهر کردن نیست، قبل از سه روز نیز جایز نیست. همین‌طور در وصیت پیامبر ﷺ به ابوذر، ظاهر روایت آن است که هجران بدون اضطرار، حرام است هر چند کمتر از سه روز باشد.

نکته قابل توجه در دو روایت مناهی و وصیت ابوذر این است که مقصود از اضطرار، اضطرار و عذر شرعی نیست؛ بلکه اضطرار و ضرورت عرفی مراد است؛ چرا که در موارد ضرر و حرج که اضطرار شرعی است، جواز هجران محدود به سه روز نیست و دایره مدار مقدار حرج است. حال سؤال آن است که چگونه می‌توان بین این سه روایت و روایاتی که تفصیل می‌دهند، جمع کرد؟ اگر تنها وصیت مفضل، در برابر روایات تفصیل قرار داشت، بدین صورت امکان جمع عرفی وجود داشت که روایت مفضل را مقید می‌کردیم به اینکه حرمت در جایی است که بیش از سه روز باشد؛ اما نسبت به جمع دو روایت دیگر با روایات تفصیل، می‌توان دو نوع جمع پیشنهاد کرد.

جمع اول، جمع موضوعی است؛ بدین صورت که جواز هجران کمتر از سه روز در روایات تفصیل بر فرض ضرورت حمل شود. در نتیجه جواز هجران کمتر از سه روز، در فرض ضرورت عرفی است.

جمع دوم، جمع حکمی است؛ بدین صورت که نهی در روایاتی که گزارش می‌کند: «اگر چاره‌ای دارید، هجران نکنید» به قرینه روایاتی که هجران را تا سه روز جایز می‌داند، حمل بر کراهت شود. بنابر این بدون ضرورت عرفی تا سه روز می‌توان هجران نمود، ولو اینکه کراهت داشته باشد و در صورتی که ضرورت عرفی داشته باشد تا سه روز هجران جایز و غیر مکروه است و بیش از سه روز حتی در فرض ضرورت عرفی، جایز نیست.

شایان ذکر است این سه روایت، به لحاظ سندی ضعیف هستند و از باب استفاضه و اطمینان به صدور می‌توان ادعا کرد که برخی از آن‌ها از معصوم صادر شده است. از این رو صدور دو روایت اخیر ثابت نیست و چه بسا همان روایت مطلق مفضل صادر شده باشد. بنابر این ضرورت عرفی باشد یا نباشد، حرمت هجران بیش از سه روز ثابت است و حتی کراهت هجران قبل از سه روز به دلیل ضعف سندی این دو روایت، ثابت نیست.^۱

۲. معیاریت بیش از سه روز، نه سه روز

در روایت وصیت پیامبر ﷺ به ابوذر، حضرت فرمودند چنانچه گریزی از قهر نداشتی، سه روز کامل قهر نکن. ظاهر این تعبیر این است که هجران سه روز کامل نیز حرام است؛ ولی در روایات دیگر تعبیری هم چون «فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» آمده است و بدین معناست که سه روز کامل حرام نیست؛ بلکه هجران بیش از سه روز حرمت دارد. بنابر این بین این دو تعبیر، تنافی وجود دارد؛ لکن چون تعبیر «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ كَمَلًا» تنها در روایت ابوذر آمده است - که سند ندارد - به روایات دیگر استدلال کرده و سه روز کامل را جایز و بیش از آن را حرام می‌دانیم. بلکه به فرض صحت سندی، با روایات دیگر قابل جمع است بدین صورت که مقصود از سه روز کامل همان بیش از سه روز است؛ زیرا معمولاً این‌گونه نیست که به محض اتمام سه روز، آشتی صورت پذیرد و عملاً قهر بیش از سه روز طول می‌کشد. بنابر این می‌توان گفت چون غالباً با اتمام سه روز، آشتی صورت نمی‌گیرد و مقداری بیشتر از سه روز می‌شود، «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ كَمَلًا»، همان «فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» است و بین تعبیر روایات تنافی وجود ندارد. در نتیجه هجران بیش از سه روز جایز نیست، نه سه روز.

۳. معیار هجران، سه روز یا سه شب

«یوم» به حسب گفتار لغویان در مقابل شب است و اطلاق آن بر شبانه روز توسعاً و مسامحةً است.^۲ لذا در بررسی قید زمان در روایت، باید بحث شود که سه روز معیار است یا سه شب.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۸۵.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۳۳؛ راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۴؛ مصطفوی، التحقیق فی

کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۲۸۰.

برای حد نهایی هجران در برخی روایات به «ثلاث» تعبیر شده است. «ثلاث» عدد مذکر است و طبق قواعد عربی تمییز آن باید مؤنث باشد.^۱ طبعاً تمییز محذوف در این روایات «لیال» است. همان طور که در برخی گزارش‌ها همین گونه نقل شده است.^۲ در برخی روایات دیگر، تعبیر «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ» و «فَوْقَ ثَلَاثَةِ» آمده است که تمییز «ثَلَاثَةُ»، واژه «ایام» است. این اختلاف بین روایات، به تعارض می‌انجامد. این روایات در جایی که هجران بیش از سه روز و سه شب استمرار داشته باشد، بر حرمت اتفاق دارند و در جایی که کمتر از سه روز و سه شب طول بکشد بر جواز اتفاق دارند و در دو مورد تعارض و تنافی پیدا می‌کنند:

الف. جایی که هجران بیش از سه شب و کمتر از سه روز باشد؛ در این فرض طبق روایت «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ»، قهر حرام است؛ زیرا بیش از سه شب طول کشیده است؛ ولی چون دو روز و چند ساعت بیشتر نبوده، روایات «فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» شامل این مورد نمی‌شوند. در این فرض، اطلاق منطوق روایات «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ» با اطلاق مفهوم روایات «فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» تنافی پیدا می‌کند؛ چه آنکه اطلاق منطوق دسته اول، هجران بیش از سه شب را حرام می‌داند، هر چند بیش از سه روز نباشد و اطلاق مفهوم دسته دوم، هجران کمتر از سه روز را حرام نمی‌داند، هر چند بیش از سه شب باشد.

ب. جایی که هجران بیش از سه روز و کمتر از سه شب باشد؛ اطلاق منطوق روایات «فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» آن را حرام می‌داند، حتی اگر دو شب و چند ساعت باشد و اطلاق مفهوم روایات «لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ»، کمتر از سه شب را حرام نمی‌داند، هر چند بیش از سه روز باشد.

نظیر این مسأله در علم اصول تحت عنوان «إذا اختلف الشرط و اتحد الجزاء» نیز مطرح است که اطلاق مفهوم یکی از آنها با اطلاق مفهوم دیگری تعارض دارد.^۳ در این موارد می‌توان دو گونه جمع داشت؛ جمع به مفاد «أو» و جمع به مفاد «و».

جمع مفاد «أو» به این صورت است که یکی از این دو شرط - بیش از سه روز و بیش از سه شب - برای اثبات حرمت کافی است. اگر بیش از سه روز شد، ولو کمتر از سه شب

مباحث

پژوهش‌های فقهی

۱. مدرس، جامع المقدمات، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. احمد حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۶، ص ۱۸۸.

۳. ر.ک: امام خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۱۰۹؛ آخوند، کفایة الأصول، ص ۲۰۱.

باشد یا بیش از سه شب شد ولو کمتر از سه روز باشد، حرمت ثابت می‌شود. طبق این جمع در هر دو مورد تعارض، «هجران» حرام است.

جمع مفاد «واو» به این معناست که برای اثبات حرمت، هر دو شرط لازم است، یعنی بیش از سه روز و سه شب (سه شبانه روز) باید باشد.

هر کدام از این دو جمع را که جمع عرفی بدانیم و جریان آن را بپذیریم، مشکل تعارض حل می‌شود و حکم جواز یا عدم جواز در موارد تعارض مشخص می‌شود. اگر در جریان این دو جمع، مردد شدیم، به حسب اصل عملی، نتیجه همان نتیجه جمع مفاد «واو» است؛ چه آنکه در جایی که هجران بیش از سه روز و کمتر از سه شب یا بیش از سه شب و کمتر از سه روز باشد، در حرمت آن شک وجود دارد و مقتضای اصل برائت جواز است و این همان نتیجه جمع مفاد «واو» است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عمده دلیل در اثبات حرمت هجران، روایات این باب است. روایات هجران، در منابع شیعه و سنی با مضامین و قیود گوناگون نقل شده است و پرداختن به آن‌ها تاکنون بیشتر با رویکرد اخلاقی بوده است و بیش از آن بازتاب چندانی نیافته است. بررسی سندی این روایات بیانگر این مطلب است که اسناد برخی از آن‌ها معتبر و برخی دیگر ضعیف است؛ اما در مجموع نسبت به نهی از هجران، استفاضه دارند.

بررسی فقهی روایات حاکی از آن است که مقصود از هجران، قطع رابطه و مفارقت است و حرمت آن فی‌الجمله از روایات برداشت می‌شود. این حرمت، در قهر بیش از سه روز ثابت است و در کمتر از آن، حتی سه روز کامل، کراهت نیز ثابت نیست.

قدر متیقن از روایات، سه روز و سه شب است و حکم سه روز و دو شب و نیز سه شب و دو روز و مانند آن به پذیرش جمع «أو» یا «واو» بین روایات بستگی دارد.

بررسی مفاد روایات نشان می‌دهد حرمت هجران به ظالم و قهرکننده اختصاص ندارد و مظلوم را نیز دربرمی‌گیرد؛ اما از سوی دیگر، منطوق روایات نشان می‌دهد حرمت هجران به شیعه دوازده امامی اختصاص دارد و در عادل یا فاسق بودن آن تفاوتی نیست.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم: اسماعيليان، ج ۴، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم: جامعة مدرسين، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۳. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: انتشارات اسلامي، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۴. _____، صفات الشيعة، تهران: أعلمی، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، لبنان: مؤسسة الرسالة، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۱، ۱۹۸۸م.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن الحافظ محمد بن يزيد القزويني، لبنان: دار الجيل، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۹. ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن أبي داود، قاهرة: دار الحديث، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۰. اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۱۱. افرام بستاني، فؤاد، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامي، ج ۲، ۱۳۷۵ش.
۱۲. آخوند خراساني، محمد كاظم بن حسين، كفاية الأصول، قم: آل البيت، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۳. بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، قاهرة: لجنة إحياء كتب السنة، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، قاهرة: دار الحديث، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۵. جوهری، اسماعيل، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين، ج ۱، ۱۳۷۶ق.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: آل البيت، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حلّي، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: اسماعيليان، ج ۱، ۱۳۸۷ق.
۱۸. حلّي، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعيليان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۰. صاحب، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتب، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طبرسی، علي بن حسن، مشكاة الانوار في غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، ج ۲، ۱۳۸۵ق.
۲۲. طرابلسی، ابن براج، المهذب، قم: انتشارات اسلامي، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۳. طوسي، محمد بن حسن، الأمالي، قم: دار الثقافة، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۴. _____، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۲۵. _____، رجال الطوسي، قم: انتشارات اسلامي، ج ۳، ۱۳۷۳ش.
۲۶. عاملی، حسين بن عبدالصمد، أربعون حديثاً في مكارم الاخلاق، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۱۹ق.

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

باز خردانی فقهی
فکر یا بهرمان

۲۷. عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۸. عاملی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۲۹. علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية (ط- الحدیثة)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: راه رشد، ج ۱، ۱۳۸۹ش.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ج ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۳۶. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، تهران: المكتبة الإسلامية، ج ۱، ۱۳۸۲ق.
۳۷. مامقانی، عبدالله، مرآة الکمال لمن رام درک مصالح الأعمال، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۳۹. _____، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۴۰. مدرس افغانی، محمد علی (مصحح و معلق)، جامع المقدمات، قم: هجرت، ۱۳۷۲ش.
۴۱. مسلم، ابن حجاج، صحیح مسلم، قاهره: دار الحدیث، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ، ج ۱، ۱۳۶۸ش.
۴۳. مطرزی، ناصر، المغرب فی ترتیب المعرب، حلب: مكتبة اسامة بن زيد، ج ۱، ۱۹۷۹م.
۴۴. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۴۵. _____، کتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۴۶. موسوی خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج ۲، ۱۴۳۰ق.
۴۷. _____، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج ۲، ۱۳۷۲ق.
۴۸. _____، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات اسلامی، ج ۶، ۱۳۶۵ش.
۵۰. نجفی، هادی، الآراء الفقهية، اصفهان: مهر قایم، ۱۳۸۷ش.
۵۱. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، قم: دارالحدیث، ج ۱، ۱۳۶۴ش.